



این متن از سایت دانشنامه حوزوی "ویکی فقه" اخذ شده است.
برای آشنایی و استفاده بیشتر به نشانی www.wikifeqh.ir مراجعه فرمایید.

شخصیت

کلیدواژه: شخصیت، انسان.

پرسش: دیدگاه قرآن درباره تحلیل روان شناسانه شخصیت انسان چیست؟

پاسخ: شخصیت، یعنی خصوصیتی که در روح هر کس شکل می‌گیرد و او را از دیگران جدا می‌کند و وسیله تشخیص او از دیگران می‌شود. مناسب‌ترین واژه‌های که قرآن کریم برای شخصیت (منش و خوی) به کار می‌برد، واژه «شاکله» است که در آیه ۸۴ **سوره اسراء** بیان شده است.

فهرست مندرجات

- ۱ - نکته مقدماتی
- ۲ - معنای شخصیت
- ۳ - شاکله
- ۳.۱ - نکته اول
- ۳.۲ - نکته دوم
- ۴ - تعریف شخصیت
- ۵ - شخصیت در قرآن
- ۶ - دیدگاه دانشمندان
- ۷ - بیان یک نکته
- ۸ - پانویس
- ۹ - منبع

نکته مقدماتی

قرآن کریم اگر چه با عنوان خاص در رابطه با «شخصیت» انسان سخن نگفته است، اما از مجموع آیات که در مورد انسان نازل شده است، به خوبی می‌توان «روانشناسی شخصیت» انسان را مورد بررسی قرار داد.

معنای شخصیت

«شخصیت» از ماده «شخص» به معنای مابه الامتیاز و مابه الاختیار است و چیزی است که یک شیئی را از اشیا دیگر جدا می‌کند. به عبارت دیگر ویژگی‌هایی را که در روح آدمی وحدت پیدا کرده و شکل گرفته و در رفتار فرد ظاهر می‌گردد، شخصیت می‌گویند. [۱]

شاکله

مناسب‌ترین واژه‌ای که قرآن کریم برای شخصیت (منش و خوی) به کار می‌برد، واژه «شاکله» است، می‌فرماید: «قُلْ كُلٌّ لِّعْمَلِ عَلَى شَاكِلَتِهِ، فَرُبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدَى سَبِيلًا» [۲] بگو: ای پیامبر - صلی‌الله‌علیه‌وآله - که هر کس براساس شخصیت و منش خودش عمل می‌کند؛ سپس پروردگار شما نسبت به آنکه هدایت یافته است (از همه) آگاه‌تر است.
نکات مهمی که در آیه یاد شده وجود دارد، عبارت است از:

← نکته اول

اعمال انسان معلول صفات و خصوصیات ثابت روانی است و به عبارت دیگر، رفتار آدمی حکایت از شخصیت درونی او می‌کند (از کوزه همان تراود که در اوست).

← نکته دوم

تلاش دیگران (هر چند در شناخت مسائل روان تخصص داشته باشند) برای شناخت شخصیت افراد کافی نیست؛ زیرا شخصیت انسان در زیر صدها حجاب رفتار تصنعی و تکلف‌آمیز پنهان بوده و پی بردن به کنه شخصیت افراد کار آسانی نیست و لذا فرمود: «فَرُبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدَى سَبِيلًا». [۲]

تعریف شخصیت

در تعریف «شخصیت» گفته شد خصوصیتی که در روح هر کس شکل می‌گیرد و او را از دیگران جدا می‌کند و وسیله تشخیص او از دیگران می‌شود.

شخصیت در قرآن

قرآن کریم این حقیقت را چنین ترسیم می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ» [۳] ای مردم! ما شما را از نر و ماده‌ای خلق نمودیم و شما را به صورت شعبه‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم، برای اینکه یکدیگر را بشناسید (ام این را بدانید که). همانا گرامی‌ترین شما نزد خدا پرهیزکارترین شماست. به درستی که خداوند دانا و آگاه است.
در این آیه شریفه، تفاوت انسان‌ها از لحاظ رنگ و قیافه و دیگر خصوصیات جسمانی و همچنین صفات روان (علی‌رغم وحدت نوعی) مورد توجه قرار گرفته است. هر کدام از این تفاوت‌ها، باعث تشخیص صاحب آن از دیگر افراد می‌شوند.

توجه به این نکته نیز لازم است که تفاوت‌ها لازم نیست همیشه ظاهری باشند؛ بلکه ممکن است اموری، مثل عناوین حقوقی باشند؛ مثلاً می‌گویند فلانی یک شخصیت سیاسی است، فلانی یک شخصیت علمی است و... .

دیدگاه دانشمندان

دانشمندان روح‌شناس قدیم و جدید، معتقدند که در وجود انسان یک چیزهایی هست که با حساب‌های مادی این دنیا جور در نمی‌آید؛ لذا پیامبر اکرم - صلی‌الله‌علیه‌وآله - فرموده‌اند: «من عرف نفسه فقد عرف ربه»؛ [۵] هر کس خود را بشناسد، خدا را می‌شناسد. آن چیزهایی که با حساب مادی جور در نمی‌آید، مسئله ارزش‌های انسانی است. به عبارت دیگر این انسان است که ممکن است یک انسانی باشد منهای **انسانیت**، برای اینکه آن چیزهایی که ما آنها را **انسانیت** انسان می‌دانیم، آن چیزهایی که به انسان «شخصیت» می‌دهد، نه آن چیزهایی که ملاک شخصی انسان است، بلکه آن چیزهایی که ملاک **شخصیت انسان** است، اولاً یک سلسله چیزهایی است که با ساختمان مادی انسان درست نمی‌شود، غیر مادی است، به عبارت دیگر از سنخ **معنویات** است نه مادیات. ثانیاً آن چیزهایی که ملاک انسان است و به انسان شخصیت می‌دهد، همه به دست **طبیعت** ساخته نمی‌شود و به دست هیچ کسی ساخته نمی‌شود، بلکه فقط به دست خود انسان ساخته می‌شود. [۶]

بیان یک نکته

لذا می‌توان همه ارزش‌ها را در یک **ارزش** خلاصه کرد و آن **ارزش** درد داشتن و صاحب درد بودن است و آن درد هم درد غربت و عدم **تجانس** و بیگانگی با این **جهان** است، از آن نظر که انسان یک حقیقتی است که از یک دنیای دیگر آمده است، برای رسالتی و از اصل خودش جدا شد و همین باعث شده که در او ذوق، **عشق**، احساس غربت، و میل به بازگشت آفریده شده است؛ طبق این مکتب فقط درد خداست و درد دوری از خدا و لذا هر کس به هر مقامی برسد، احساس می‌کند هنوز هم به **معشوق** نرسیده: «أَلَا يَذُكُرُ اللَّهُ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ». [۷]

بدانید منحصرأ با یک چیز **قلب** بشر آرام می‌گیرد و از **اضطراب** نجات پیدا می‌کند و آن **یاد خداست**. مکتب‌های دیگر تکیه‌شان در درد انسان است، برای خلق خدا، نه درد انسان برای خدا.

پانویس

- ↑ حبیبیان، احمد، مروری بر روان آدمی، ص ۲۴۵، از مقدمه روان‌شناسی، ص ۲۵۱.
- ↑ اسراء/سوره ۱۷، آیه ۸۴.
- ↑ حبیبیان، احمد، مروری بر روان آدمی، ص ۲۴۵.
- ↑ حجرات/سوره ۴۹، آیه ۱۳.
- ↑ مجلسی، مجدباقر، بحارالانوار، ج ۲، ص ۳۲، بیروت، موسسه الوفاء، ۱۴۰۴ ق.
- ↑ مطهری، مرتضی، انسان کامل، ص ۴۸، ۵۰، قم، انتشارات صدرا.
- ↑ رعد/سوره ۱۳.

منبع

سایت اندیشه قم، برگرفته از مقاله «شخصیت»، تاریخ بازبینی ۱۳۹۵/۱۱/۲۴. [۸]

رده‌های این صفحه : **کلام** | **انسان شناسی**